

بازشناسی انقلاب‌های بزرگ با تأکید بر شاخصه‌ها و ابعاد بین‌المللی آنها

مسعود اخوان کاظمی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۹)

چکیده

بسیاری از انقلاب‌هایی که در طول تاریخ رخ داده‌اند، "انقلاب ملی" و تعداد اندکی از آنها به‌عنوان "انقلاب بزرگ" شناخته می‌شوند. این انقلاب‌ها دارای شاخصه‌های ویژه‌ای هستند که به‌صورتی آشکار آنها را از دیگر انقلاب‌ها متمایز و ممتاز می‌سازند. این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که انقلاب‌های بزرگ چه ویژگی‌هایی دارند و با چه شاخصه‌هایی می‌توان آنها را شناخت؟ و اساساً نقاط تمایز آنها با دیگر انقلاب‌ها چیست؟ مدعی نوشتار حاضر این است که تنها تعداد بسیار اندکی از انقلاب‌ها را می‌توان در مقوله "انقلاب‌های بزرگ" طبقه‌بندی کرد. در واقع، انقلاب‌های بزرگ پدیده‌هایی نادر و کمیاب‌اند. این انقلاب‌ها نقاط عطفی مهم در تاریخ تحولات جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند و باعث ایجاد تحولات گسترده و عمیقی در سطح جهانی می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که آثار و پیامدهای حاصل از چنین انقلاب‌هایی هنوز هم، پس از سال‌ها و قرن‌ها، در جامعه بشری و در زندگی سیاسی در عرصه بین‌المللی تأثیرگذار است. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل اسنادی، ضمن ارائه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی برای انقلاب‌های بزرگ، مدعی می‌شود که چهار انقلاب فرانسه، روسیه، چین و ایران را می‌توان از جمله انقلاب‌های بزرگ دوران مدرن تلقی کرد. از اینرو، با

^۱. دانشیار علوم سیاسی - دانشگاه رازی mak392@yahoo.com

مطالعه و بررسی عناصر اصلی و ویژگی‌های بین‌المللی این انقلاب‌ها، می‌توان معیارها و اصولی برای شناخت انقلاب‌های بزرگ و تفکیک آنها از دیگر انقلاب‌ها ارائه کرد.
واژگان کلیدی: انقلاب‌های بزرگ، ایدئولوژی، نظام بین‌الملل، جهان‌وطنی‌گرایی.

مقدمه و بیان مسئله

انقلاب‌های بزرگ، بیش از آنکه رویدادهایی داخلی باشند، تحولاتی بین‌المللی قلمداد می‌شوند که به دگرگونی‌های عمیقی در نظام جهانی و روابط بین‌الملل می‌انجامند. در واقع، به‌دنبال پیروزی یک انقلاب بزرگ، یکی از بازیگران معمولاً مهم صحنه بین‌المللی (رژیم سابق) از صحنه کنار می‌رود و بازیگر جدیدی (رژیم انقلابی) به جای آن وارد عرصه بین‌المللی می‌شود. این بازیگر جدید، بلافاصله، قواعد و بنیان‌های نظام بین‌المللی را هدف انتقاد قرار می‌دهد و درصدد تغییر و دگرگونی آن برمی‌آید. بدیهی است که موضع‌گیری‌های دولت‌ها درقبال رژیم انقلابی، با موضعی که آنها در برابر رژیم سابق داشته‌اند، متفاوت خواهد بود. از این‌رو، ورود چنین بازیگر جدیدی در روابط بین‌المللی می‌تواند تحولات عمیقی را، هم در جهت‌گیری‌ها و رفتارهای رژیم جدید در قبال جهان خارج، و هم در گرایش‌ها و سیاست‌های دولت‌های دیگر و جامعه بین‌المللی در برابر رژیم انقلابی، ایجاد کند.

انقلاب‌های بزرگ به‌مثابه قطب‌های قدرت جدیدی که در صحنه بین‌المللی ظاهر می‌شوند، مدعی ارائه نظمی نو با مبانی مشروعیت جدیدی می‌شوند. بنابراین، آنها ضمن نفی اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل و زیر سؤال بردن موقعیت برتر قدرت‌های حاکم در سیستم جهانی، خواهان تغییر و تجدیدنظر در ساختار و مناسبات حاکم بر نظام جهانی و ایجاد نظمی جهان‌شمول با محوریت ایدئولوژی خود می‌شوند. ازسوی دیگر، به‌دنبال انقلاب‌های بزرگ، اتحادها و ائتلاف‌های موجود بین کشورها از هم فرومی‌پاشند و گروه‌بندی‌های جدیدی در بین کشورها شکل می‌گیرند؛ روابط بین قدرت‌ها و موازنه قوای بین آنها تغییر می‌کند و استراتژی‌های دولت‌ها بر مبنای داده‌های جدید تعدیل می‌شود و قطب‌های قدرت جدیدی در صحنه بین‌المللی ظاهر می‌شوند. جنگ‌ها و منازعات مسلحانه جدید نیز از جمله پیامدهای "طبیعی" چنین انقلاب‌هایی به‌شمار می‌روند. خلاصه اینکه، رویدادی که در نگاه اول، تحولی داخلی در بطن یکی از اعضای جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود، خیلی زود پیامدهای فرامرزی

پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های همه انقلاب‌های بزرگ، ابعاد و تأثیرات بین‌المللی آنهاست.

با وجود اهمیت مبحث مربوط به انقلاب‌های بزرگ و پیامدهای آنها، مطالعات و بررسی‌های بسیار اندکی در این باره صورت گرفته‌است. طی قرن‌ها، متفکران بزرگی از افلاطون، ارسطو، هابز و لاک گرفته، تا توکویل و مارکس و بسیاری دیگر از اندیشمندان به تحلیل و بررسی علل و خاستگاه‌های انقلاب‌ها پرداخته‌اند و هزاران اثر سیاسی به مطالعه ریشه‌ها و منشأ قیام‌های مردمی و انقلاب‌ها یا فرآیند و نتایج داخلی آنها اختصاص پیدا کرده‌اند و درصدد برآمده‌اند تا به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهند که: چرا و چگونه انقلاب‌ها متولد می‌شوند؟ در چه اوضاع و احوالی انقلاب‌ها به پیروزی می‌رسند؟ انقلاب‌ها چه انواع مختلفی دارند؟ انقلابیون مختلف در طی چه روندی به قدرت دست پیدا می‌کنند؟

درجهت پاسخ به این سؤالات و فهم و درک بهتر پدیده‌های انقلابی، نظریه‌های متعددی نیز شکل گرفته و تبیین شده‌اند. آثار بسیار متعددی نیز درجهت توضیح و تحلیل آثار و پیامدهای اجتماعی-سیاسی انقلاب‌ها در مقیاس داخلی ارائه شده‌اند. اما، به‌طرز تعجب‌آوری، مبحث مربوط به عناصر اصلی و ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب‌های بزرگ و تأثیرات و نتایج خارجی ناشی از این انقلاب‌ها مغفول مانده‌است. از اینرو، در این پژوهش سعی شده است تا با بررسی و مطالعه انقلاب‌های بزرگ و معرفی عناصر اصلی و ویژگی‌های بین‌المللی آنها، الگویی برای شناسایی این انقلاب‌ها طراحی و ارائه شود.

چارچوب نظری

قرن بیستم را، به دلیل وقوع انقلاب‌های متعدد در آن، قرن انقلاب‌ها نامیده‌اند. به جرئت می‌توان گفت که تا پیش از آغاز این قرن، انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، یگانه "انقلاب کبیر" جهان محسوب می‌شد. اما، با شروع قرن بیستم، انقلاب‌های متعددی در کشورهای مختلف جهان رخ داد که برخی از آنها عناصر و شاخصه‌های یک انقلاب بزرگ را دارا هستند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷، انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نام برد. تعدد انقلاب‌ها در این دوران، موجب شکل‌گیری

نظریه‌های مختلفی در باب تبیین علل، فرآیندها و نتایج این پدیده‌ها شد و صاحب‌نظران متعددی اندیشه‌ها و نظریاتی را در زمینه انقلاب و مسائل مرتبط با آن ارائه کردند. از میان متفکران و اندیشمندان سیاسی، که به بررسی پدیده انقلاب پرداخته‌اند، تنها تعداد اندکی از آنها ابعاد بین‌المللی انقلاب‌های بزرگ و تحولاتی را که این پدیده‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی ایجاد می‌کنند در کانون توجه قرار داده‌اند. برجسته‌ترین متفکری که به بررسی تأثیرات فراملی انقلاب‌ها پرداخته، فرد هالییدی^۱ است. او از انقلاب‌هایی که ضمن ایجاد تحول و دگرگونی در ساختار سیاسی حکومت، باعث ایجاد تغییر و دگرگونی در ساختارهای بین‌المللی می‌گردند، با عنوان "انقلاب بزرگ" یاد می‌کند. در واقع، از نظر هالییدی، انقلاب‌های بزرگ ایده‌های سیاسی جدید و معیارهای مشروعیت تازه‌ای را در مقیاس بین‌المللی مطرح می‌سازند که ساختار متعادل و همگون نظام بین‌المللی را زیر سؤال برده و خواستار بازسازی اصول و بنیادهای حاکم بر جامعه بین‌المللی و بازنگری در معادلات موجود می‌شوند. در چنین وضعی، طبیعی است که بروز چنین انقلاب‌هایی موجی از نگرانی را در سطح بین‌المللی ایجاد کند. بر این اساس، بازیگران اصلی نظام بین‌المللی به‌شدت از وقوع انقلاب‌های مشابه احساس هراس می‌کنند و از نفوذ ایده‌های انقلابی به داخل مرزهای خود نگران می‌شوند (هالییدی، ۱۹۹۹: ۴۹-۴۵). بدین ترتیب، در این مقاله، با استفاده از چارچوب نظری مبتنی بر دیدگاه فرد هالییدی در خصوص انقلاب‌های بزرگ، و با توجه به چهار انقلاب بزرگ جهان (انقلاب فرانسه، روسیه، چین و ایران)، به تبیین عناصر اصلی و ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب‌های بزرگ و تأثیراتی که این انقلاب‌ها بر نظام بین‌الملل برجا می‌گذارند، پرداخته خواهد شد.

الف) عناصر اصلی انقلاب‌های بزرگ

۱) ایدئولوژی فراگیر جهانی

وجود یک ایدئولوژی عام و فراگیر مدعی حل مشکلات بشر و ارائه آینده‌ای آرمانی برای همه انسان‌ها، از شاخصه‌های همه انقلاب‌های بزرگ محسوب می‌شود. انقلابیون، با وفاداری به

^۱ Fred Halliday

مبانی ایدئولوژیک خود، تلاش می‌کنند تا اصول جدید، قواعد نو و فلسفه سیاسی تازه‌ای را در عرصه بین‌المللی وارد سازند. در واقع، آنها با نابودکردن ساختار سیاسی-اجتماعی رژیم سابق و ایجاد نهادهای سیاسی و فرآیندهای حکومتی جدید، در جهت ساخت و استقرار نظامی نو در مقیاس جهانی برمی‌آیند. همان‌گونه که اسکاچپول² اعلام می‌کند، ایدئولوژی‌های انقلابی و پیروان آنها از جمله عناصر اصلی و کلیدی انقلاب‌های بزرگ محسوب می‌شوند (اسکاچپول، ۱۹۸۵: ۲۳۰).

هر چهار انقلاب بزرگ تحت مطالعه در این مقاله، دارای ایدئولوژی‌های فراگیر و جهانی بوده‌اند. ایدئولوژی‌های انقلاب‌های بزرگ خود را قادر می‌بینند که بشر را نجات بخشند و وضعیت دنیای نامطلوب کنونی را متحول کنند. در واقع، انقلاب‌های بزرگ خود را گسست عظیمی بین دنیای فاسد گذشته و جهان جدید و پر از امید آینده معرفی می‌کنند. به تدریج، با تحکیم قدرت انقلابیون در داخل، چشم‌اندازی آرمانی و نظری از روابط بین‌الملل از سوی ایدئولوژی انقلابی ارائه می‌شود و انقلابیون بر مبنای آن تلاش می‌کنند تا مناسبات موجود در صحنه بین‌المللی و نظام جهانی را بر اساس این چشم‌انداز متحول کنند.

بر این اساس، انقلاب فرانسه، با طرح مفاهیم حقوق طبیعی و حقوق بشر، ایدئولوژی عام و فراگیری را برای خود به‌مثابه یک انقلاب بزرگ انتخاب کرد. انقلابیون روسیه با تمسک به مارکسیسم، به منزله ایدئولوژی فرامرزی، خود را مدافع و پیشتاز طرح و گسترش آن معرفی کردند. در انقلاب چین نیز نسخه منحصراً به‌فرد و خاصی از مارکسیسم، که برگرفته از برداشتها و تفاسیر ویژه مائو از این مکتب بود، به‌منزله ایدئولوژی نجات‌بخش این انقلاب و دیگر ملل توسعه‌نیافته در جهان سوم ارائه شد؛ و سرانجام، در انقلاب اسلامی ایران، اسلام، در جایگاه دینی جهانی، که می‌تواند سعادت و کمال مادی و معنوی انسان‌ها را در سراسر جهان تأمین کند، جایگاه اصلی را در متن ایدئولوژی جهان‌وطنی‌گرای این انقلاب به خود اختصاص داده‌است.

۲) اهداف، پیامدها و ابعاد بین‌المللی

² Skocpol

یکی از راه‌های شناخت انقلاب‌های بزرگ و یکی از عناصر اصلی آنها، ابعاد و پیامدهای این انقلاب‌ها در مقیاس بین‌المللی است. به عبارت دیگر، این انقلاب‌ها آثار و پیامدهای گسترده‌ای فراتر از مرزهای خود ایجاد می‌کنند. آنها همگونی ایدئولوژیکی نسبی موجود در نظام بین‌المللی را مخدوش می‌کنند و اساساً، ظم موجود در عرصه جهانی را به هم می‌ریزند. نتیجه این تغییرات، هر چه باشد، اقدامات انقلابیون در تقابل با نظم موجود بین‌المللی واکنش‌های گسترده و متفاوت دولتی‌هایی را برمی‌انگیزد که به شدت از "وضعیت موجود" حفاظت و حمایت می‌کنند. با این حال، همواره به دنبال انقلاب‌های بزرگ، تغییر و تحولات کم‌وبیش گسترده‌ای در بطن نظام بین‌المللی شکل خواهد گرفت. معادلات قدرت بین بازیگران جهانی پس از پیروزی انقلاب‌های بزرگ تغییر می‌کند. تغییر و تحول در اتحادها و ائتلاف‌های بین کشورها و تغییر اردوگاه برخی از آنها و برانگیخته شدن جنگ‌ها و منازعات مسلحانه نیز از جمله تبعات خارجی انقلاب‌های بزرگ محسوب می‌شوند. نظام بین‌المللی، که انقلاب‌های بزرگ مبنای آن را زیر سؤال می‌برند، نیز از طریق اعضای خود و به‌ویژه بازیگران اصلی‌اش، در صدد برمی‌آید تا با بحران‌هایی که به واسطه رژیم انقلابی برضدش شکل گرفته است، به مقابله برخیزد.

با در نظر گرفتن دو معیار مزبور، می‌توان نتیجه گرفت که عملاً می‌توان انقلاب کبیر فرانسه را نقطه آغاز شکل‌گیری یک انقلاب بزرگ در نظر گرفت؛ چراکه این انقلاب اولین انقلاب دوران مدرن است که هم ایدئولوژی فراگیر، و هم آثار و پیامدهای فرامرزی گسترده‌ای داشته است.^۱ درباره انقلاب سال ۱۶۸۸ انگلستان و انقلاب سال ۱۷۷۶ آمریکا، باید گفت که با در نظر گرفتن معیارهای ذکر شده، این دو انقلاب را نمی‌توان در شمار انقلاب‌های بزرگ جای داد؛ زیرا انقلاب انگلستان ابعاد و پیامدهایی صرفاً داخلی داشته و تأثیرات و نتایج فرامرزی و بین‌المللی نداشته است. انقلاب سال ۱۷۷۶ آمریکا نیز جدایی طلبانه بوده و صرفاً به جدا شدن سیزده مستعمره انگلستان از این کشور انجامیده و فاقد ابعاد و تأثیرات جهانی گسترده بوده است. در عین حال، هر دو انقلاب مزبور فاقد ایدئولوژی فرامرزی یا جهانی بوده‌اند. این در حالی است که برخلاف این دو انقلاب، انقلاب فرانسه عناصر جدید و مفاهیم تازه‌ای را در ادبیات سیاسی بین‌المللی مطرح کرد. این انقلاب با دارا بودن اصول انقلابی جهانی، در صدد ایجاد تأثیراتی فراملی در عرصه بین‌المللی بود و توانست تحولاتی اساسی و بنیادین در ابعاد اجتماعی، سیاسی

و فرهنگی در داخل جامعه فرانسسه به‌وجود آورد، و پیامدها و تأثیرات گسترده‌ای نیز در جامعه جهانی ایجاد کند.

انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ را نیز به‌سادگی می‌توان در ردیف انقلاب‌های بزرگ قرار داد؛ زیرا این انقلاب با داشتن ایدئولوژی جهانی، از ابعاد و پیامدهای بین‌المللی گسترده‌ای برخوردار بود و توانست معادلات قدرت را در صحنه جهانی به‌گونه‌ای چشمگیر تغییر دهد و همگونی ایدئولوژیکی موجود در نظام بین‌المللی را بر هم بزند. انقلاب سال ۱۹۴۹ چین نیز، براساس دو معیار پیش‌گفته، انقلابی بزرگ محسوب می‌شود. این انقلاب با اتکاء به ایدئولوژی مارکسیستی، به‌عنوان اصلی فراگیر و جهانی، توانست تأثیرات بزرگی در مقیاس جهانی و به‌ویژه در جهان سوم ایجاد کند. انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران نیز با داشتن ایدئولوژی جهانی، از مرزهای ملی فراتر رفت و با اهداف و آرمان‌هایی بین‌المللی، در ردیف انقلاب‌های بزرگ طبقه‌بندی شد.^{۱۱} علاوه بر تغییراتی که این انقلاب در هنگام پیروزی خود در معادلات داخلی قدرت ایجاد کرد، همچنین این حادثه به بروز جنگی در مقیاس منطقه‌ای منجر شد و واکنش‌های خشونت‌باری را از سوی تعدادی از دولت‌ها و به‌ویژه آمریکا علیه خود برانگیخت. این انقلاب، ضمن به‌مبارزه‌طلبیدن نظام بین‌الملل، مواضع قدرت‌های جهانی را نیز هدف انتقاد قرار داد و طرفداری خود را از "نجات تمام مستضعفان جهان از سلطه دولت‌های ظالم" اعلام کرد.

ب) شاخصه‌های بین‌المللی انقلاب‌های بزرگ

در این بخش از پژوهش، پس از شناخت عناصر اصلی انقلاب‌های بزرگ، ویژگی‌های بین‌المللی این انقلاب‌ها، و به‌خصوص دیدگاه‌های آنها درباره نظام جهانی و بین‌المللی، در دوران پسانقلابی تشریح خواهد شد.

۱) طرح آرمان‌ها و شعارهای جهانی

با مطالعه تاریخ انقلاب‌های بزرگ و به‌ویژه مراحل اولیه آنها، در خواهیم یافت که انقلابیون در اکثر انقلاب‌های بزرگ، شعارهای مشابهی را تکرار و اهداف و آرمان‌های مشترکی را نیز مطرح می‌کنند. در واقع، بخش مهمی از شعارها، سخنان و اهداف این انقلابیون به جهان خارج

اختصاص پیدا می‌کند؛ چراکه آنها در صدند، تا آنجا که امکان دارد، مردم و ملت‌های دیگر را فراتر از مرزهای خود تحت تأثیر قرار دهند و بروز تغییرات و تحولات مشابهی را نیز در جوامع دیگر و نظام بین‌الملل تحریک و تشویق کنند و زمینه تحقق اهداف جهانی انقلاب خود را در مقیاسی گسترده‌تر فراهم آورند. برخی از مهم‌ترین آرمان‌ها و ادعاهای مشترک این انقلاب‌ها را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- **فرارسیدن عصری جدید:** دستیابی به دنیایی نو و آرمان‌شهری جدید، از طریق درهم‌شکستن نظم موجود و ایجاد تغییر و تحولاتی بنیادین، سابقه‌ای طولانی در آمال بشری و اندیشه‌ورزی‌های متفکران و فلاسفه دارد. انقلاب‌های بزرگ نیز مدعی می‌شوند که پیروزی آنها سرآغاز استقرار و تأسیس دورانی جدید خواهد بود که در آن، بشر سرانجام خوشبختی و سعادت نهایی خود را باز خواهد یافت؛ عصر جدیدی که بدبختی از روی زمین برچیده خواهد شد و به‌خصوص در هنگامی که برنامه‌های انقلاب در مقیاسی جهانی تحقق پیدا کنند، ملت‌های دیگر نیز طعم خوشبختی و سعادت را خواهند چشید و آنها نیز همانند اتباع رژیم انقلابی، که از هم‌اکنون از مزایا و دستاوردهای مثبت انقلاب بهره‌مند شده‌اند، از آثار سعادت‌انگیز آن برخوردار خواهند شد.

در واقع، انقلابیون مطمئن‌اند که ایجاد جامعه‌ای آرمانی، که در آن بشر بتواند در وضعیتی مطلوب، به تکامل و رشد و سعادت خود برسد، کاملاً امکان‌پذیر است.^{۱۱} در این دوران جدید، انسان شأن واقعی و فضائل حقیقی خود را باز خواهد یافت و از اجبارها و فشارهایی که بدبختان و ظالمان (چه شاهان مستبد و چه دیکتاتورهای امپریالیستی یا کاپیتالیستی) بر او تحمیل کرده بودند، آزاد و رها خواهد شد. این دوران طلایی جدید، در انقلاب فرانسه با صدور "اعلامیه حقوق بشر و شهروندی" و سپس با اعلام اصول و مبانی حاکمیت ملی آغاز شد که ملت را منشأ حاکمیت می‌دانست.^{۱۷} انقلابیون روسیه نیز ادعا می‌کردند که به‌دنبال پیروزی انقلابشان، بشر از منازعات اقتصادی و اجتماعی رها و آزاد خواهد شد و تمدنی مشترک به‌وجود خواهد آورد که بر علم و عقلانیت و مساوات مبتنی خواهد بود.

در باب اصول و معیارهای انقلابی باید خاطرنشان کرد که اکثر انقلاب‌های بزرگ ادعا می‌کنند که اندیشه‌های جدیدی ارائه می‌دهند که تا قبل از این اساساً وجود نداشته و مطرح

نشده‌اند.^v البته، انقلاب‌های بزرگی نیز وجود دارند که اعلام می‌کنند درصدد احیای اصول و ارزش‌هایی هستند که در طی زمان، یا فراموش شده‌اند یا به‌دست دشمنان بشر تحریف گشته‌اند.^{vi} برخی از انقلابیون نیز مدعی می‌شوند که قواعد و معیارهای سعادت بشر را کشف کرده‌اند^{vii} یا درمانی نهایی برای تمام دردها و مصائب جوامع انسانی پیدا کرده‌اند. به‌همین دلیل است که انقلابیون نظام فکری و ایدئولوژیک موجود را زیر سؤال می‌برند و اعلام می‌کنند که این وضعیت محکوم به نابودی اجتناب‌ناپذیر است و عصر جدیدی که سرشار از خوشبختی و سعادت است، فرا خواهد رسید. در عین حال، با وجود واکنش‌های متفاوت جهان خارج و قضاوت‌های معمولاً متناقضی که در باب انقلاب‌های بزرگ و دستاوردهای آنها صورت می‌گیرد،^{viii} انقلابیون شدیداً بر این نکته پافشاری می‌کنند که انقلاب آنها سرآغاز مقطعی جدید و عصری نو در تاریخ بشر است و با اقداماتی نمادین، همان‌گونه که هانا آرنست¹ در اثر معروف خود می‌نویسد، این دوران نو را ترسیم می‌کنند. آرنست معتقد است که "ایجاد یک تقویم و مبدأ تاریخی جدید به‌دست انقلابیون بر مبنای سال اعدام پادشاه یا زمان اعلام شروع نظام جمهوری به‌عنوان سال اول، به‌خوبی نشان می‌دهد که انقلاب‌ها آغازکننده دوران جدیدی محسوب می‌شوند" (آرنست، ۱۹۶۷: ۳۷).

۱-۲. تقسیم جهان به دو اردوگاه: به تدریج که انقلابیون پیروزی خود را بر رژیم سابق تحکیم و تثبیت می‌کنند، به اعلام دیدگاهی می‌پردازند که براساس آن، جهان به دو اردوگاه بزرگ متخاصم و آشتی‌ناپذیر تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از اردوگاه جهان فاسد و تجسم شر و بدی مطلق، و اردوگاه دنیای فضائل و خوبی‌ها که رژیم انقلابی و تمام حامیان و طرفدارانش نماینده آن‌اند. رژیم انقلابی با معرفی دشمن به‌منزله نماد تمام شرارت‌ها و بدی‌ها و ناپاکی‌های جهان، و معرفی خود به‌منزله پرچمدار تمامی فضیلت‌های پایمال شده و خوبی‌های سرکوب‌شده، هم جان و رمق تازه‌ای به حرکت انقلابیون می‌بخشد، و هم نقش جدیدی را برای خود در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کند که عبارت است از رهبری نبردی جهانی علیه تمام بدی‌هایی که در اردوگاه دشمنان انقلاب تجسم پیدا می‌کنند.

¹ Hannah Arendt

تقسیم بشر به دو اردوگاه متخاصم، در عبارات و اصطلاحات متفاوتی نظیر "مستکبران" و "مستضعفان"، "امپریالیست‌ها" و "ضدامپریالیست‌ها"، "سرمایه‌داران" و "سوسیالیست‌ها" یا "انقلابیون" و "ضدانقلابیون" تجلی می‌یابد.^x این تقسیم‌بندی به‌خوبی در "قانون بنیادی" اتحاد جماهیر شوروی سال ۱۹۲۴ نشان داده شده‌است. این قانون اعلام کرد:

از زمان شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، دولت‌های جهان به دو اردوگاه تقسیم شده‌اند: یکی اردوگاه سرمایه‌داری و دیگری اردوگاه سوسیالیسم. در اردوگاه سرمایه‌داری جز نفرت و کینه و نابرابری، برده‌داری استعماری و تفوق‌طلبی و سرکوب ملت‌های ضعیف، و زورگویی و جنگ امپریالیستی وجود ندارد؛ درحالی‌که اینجا در اردوگاه سوسیالیسم، اعتماد متقابل و صلح، آزادی ملی و مساوات، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همکاری برادرانه بین ملت‌ها موجود است (دوورژه، ۱۹۵۷: ۶۲۷)^x

پس از تأکید رژیم انقلابی بر ضرورت مبارزه همه‌جانبه علیه دشمنان انقلاب، انقلابیون اندیشه محوری دیگری را مطرح می‌کنند که براساس آن، سرنگونی و نابودی نهایی یکی از این دو اردوگاه، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.^{xi} بر همین اساس، نتیجه می‌گیرند که درنهایت، مبارزه‌ای سخت و خشونت‌بار بین دو بلوک بزرگ جهانی درخواهد گرفت و همه مشاهده خواهند کرد که در پایان این مبارزه، اردوگاه خوبی‌ها و فضیلت‌ها بر اردوگاه شر و رذیلت‌ها پیروز خواهد شد.

۱-۳. تأکید بر جهان‌وطنی‌گرایی: نقطه مشترک دیگر بین انقلاب‌های بزرگ، اعتقاد آنها به جهان‌وطنی‌گرایی است که مفهومی محوری را در عقاید و رفتارهای آنها تشکیل می‌دهد. آنها با طرح این مفهوم، امکان بهره‌مندی تمام ملت‌های دیگر را از منافع و برکات انقلاب خود مطرح می‌کنند. در واقع، انقلابیون مطمئن‌اند که اصول و معیارهای انقلابشان قابلیت انطباق بر جوامع دیگر را دارد و ملت‌های دیگر نیز از این توانایی برخوردارند که رژیم‌های فاسد را در سراسر دنیا سرنگون کنند، و جامعه‌ای نو را براساس مبانی و اصول انقلابی برپا کنند. با وجود پافشاری انقلابیون بر جنبه جهان‌وطنی انقلابشان، هرکدام از انقلاب‌های بزرگ بر یک اندیشه اساسی خاص تأکید می‌کنند که محور اصلی مفهوم جهان‌وطنی مورد نظر آنها را تشکیل می‌دهد و اندیشه مزبور را نقطه عزیمت تمام سیاست‌گذاری‌های خود در سطوح داخلی و خارجی قرار می‌دهند؛ برای مثال، در انقلاب فرانسه، این اندیشه "وحدت نوع بشر" بود که انقلابیون در

راستای جهان‌وطنی‌گرایی انقلابشان مطرح کردند و به‌همین دلیل بود که از نظر آنها، "بیانیه حقوق بشر و شهروندی" حائز ابعادی جهانی تلقی شد.^{xi i} در نتیجه، می‌بایست احترام به حقوق بشر را در سراسر دنیا گسترش داد؛ زیرا حقوق و آزادی‌ها از نظر آنان، جزء ذاتی طبیعت بشری تلقی می‌شد. به عبارت دیگر، انقلاب فرانسه دارای خصوصیت جهان‌وطنی بود؛ چراکه از منظر آن، در همه‌جای دنیا بشریتی یکسان وجود داشت که از حقوق واحدی برخوردار بود و خواستار تحقق اصولی بود که بر مبنای عقلانیت انسانی شناسایی شده بود و از وحدت نوع بشر حکایت می‌کرد.

در باب جهان‌وطنی‌گرایی انقلابیون روسیه نیز باید گفت که اعتقاد آنان به وجود "قوانین نقض‌نشده تاریخ" یا به عبارتی، اعتقادشان به "جبر تاریخی"¹، مبنای مفهومی جهان‌وطنی‌گرایی آنها را تشکیل می‌داد. به نظر آنها، جبر تاریخی پیروزی اجتناب‌ناپذیر سوسیالیست‌ها را در مقیاس جهانی تضمین می‌کند و تحقق جامعه بین‌المللی بی‌طبقه و بی‌دولت را تسهیل می‌سازد. مفهوم محوری "مانیفیست کمونیستی"، که از همان ابتدای انقلاب سال ۱۹۱۷، لنین و سپس استالین مطرح کردند، در عبارت و شعار معروف "کارگران جهان متحد شوید"، خلاصه می‌شد.^{xi ii} بدین ترتیب، انقلابیون روسیه نیز همانند انقلابیون فرانسه در صدد بودند تا با پایه‌ریزی فرهنگی عام و فراگیر تا حد ممکن بخش‌های گسترده‌ای از مردم جهان را تحت پوشش شعارها و اهداف فرامرزی انقلاب خود قرار دهند. در اینجا نیز هدف انقلابیون روسیه، خدمت به تمام بشر از طریق تحریک و تشویق برای ایجاد انقلاب‌هایی مشابه در سراسر دنیا اعلام می‌شد.^{xi v}

همچنین، باید از جهان‌وطنی‌گرایی یکی دیگر از انقلاب‌های بزرگ دنیا، یعنی انقلاب اسلامی ایران، یاد کرد.^{xv} بدیع بودن این انقلاب در خصلت دینی آن است. تعهدات بین‌المللی این انقلاب اساساً برخاسته از الزاماتی است که دین اسلام برای پیروان خود مطرح کرده است.^{xvi} انقلابیون ایران بلافاصله پس از دستیابی به قدرت، این تعهدات و الزامات جهان‌وطنی‌گرایانه خود را در قالب‌های حقوقی و در متن قانون اساسی حکومت انقلابی خود

¹ Historical Determinism

قرار دادند^{xvi} تا خود را قانوناً به تعقیب اهداف فرامرزی انقلاب دینی خویش ملزم کنند.^{xvii}

انقلاب اسلامی ایران نه تنها مسلمانان همه کشورهای دنیا را مخاطب قرار می‌دهد، بلکه کمک‌ها و مساعدت‌های خود را به همه مستضعفان جهان ارائه می‌کند.^{xix} در واقع، انقلابیون ایران نقش پیشاهنگی یک انقلاب اسلامی جهانی را برای خود قائل هستند که هدف آن، بازسازی امت اسلامی از طریق ائتلاف و اتحاد تمام ملت‌های مسلمان است.^{xx}

برای درک بهتر ماهیت جهان‌وطنی‌گرایانه انقلاب‌های بزرگ، باید خاطر نشان کرد که دو عنصر مهم در این مفهوم وجود دارند که نباید آنها را از نظر دور داشت:

عنصر اول، اینکه انقلابیون مطمئن‌اند که اصول آنها با ذات و طبیعت بشری هماهنگی و تطابق دارد و از اینرو بر همه ملت‌ها، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های نژادی، ملی، فرهنگی یا سیاسی مابین آنها، تحقق‌پذیر است. بنابراین، باید بدون محدود کردن خود به مرزهای رسمی بین کشورها، پیام انقلاب را در سراسر دنیا منتشر کرد.^{xxi} این مأموریت بین‌المللی در اکثر قوانین اساسی انقلاب‌های بزرگ انعکاس پیدا کرده است.

از اینرو، انقلابیون فرانسه با شور و اشتیاقی جهان‌وطنی‌گرایانه، رسمیت مرزهای دولتی را زیر سؤال می‌بردند و حتی اعلام می‌کردند که تابعیت فرانسه را به تمام دوستان آن در سراسر جهان اعطا می‌کنند (آرمسترانگ، ۱۹۹۳: ۸۵). آنها با اعتقاد به برادری ملت‌ها اعلام می‌کردند که در مرحله اول لازم است جامعه اروپایی و سپس جامعه جهانی ایجاد شود.^{xxii} بر همین اساس بود که در سال ۱۷۹۰، بر اثر پافشاری روبسپیر^۱، "اعلامیه صلح با جهان" را منتشر کردند.^{xxiii}

انقلابیون روسیه نیز بر مبنای اهداف جهان‌وطنی‌گرایانه انقلاب خود و بر اساس اندیشه متحد کردن تمام کارگران انقلابی سراسر جهان، مرزهای دولتی رسمی بین کشورها را زیر سؤال بردند و همانند انقلابیون فرانسه، در ابتدای پیروزی انقلاب خود، تابعیت کشورشان را به تعدادی از اتباع خارجی طرفدار انقلاب روسیه اعطا کردند و حتی برخی از آنها را در وزارت امور خارجه به کار گماردند و عده‌ای را هم در هیئت عوامل خود به کشورهای دیگر اعزام کردند.

¹ Robespierre

انقلابیون چین نیز، با تأکید بر جنبه جهان‌سومی‌گرایانه انقلاب خود، درصدد بین‌المللی‌کردن اهداف و تعهدات انقلابی‌ای بودند که مائو برای آنها ترسیم کرده بود^{xxv} و در قانون اساسی رژیم انقلابی انعکاس یافته بود.^{xxv} درباب انقلاب اسلامی ایران نیز باید گفت که براساس تعالیم اسلام، این انقلاب نمی‌تواند خود را در قلمرو یک کشور محصور کند، بلکه باید اساساً درجهت ایجاد یک جامعه واحد جهانی مبتنی بر معیارهای اسلامی حرکت کند که تمام بشر از آن منتفع خواهد شد.^{xxvi}

بدیهی است که پس از اعلام اهداف جهان‌وطنی‌گرایانه و انترناسیونالیستی خود، انقلابیون بیکار نخواهند نشست و به درجات کم و بیش متفاوتی، درصدد عملی‌ساختن اهداف فراملی خود خواهند آمد؛ به‌گونه‌ای که در اکثر موارد، انقلاب‌های بزرگ قواعد بازی در سطح بین‌المللی را زیر سؤال می‌برند و ساختارها و معیارهای نظام جهانی را به مبارزه می‌طلبند که طبیعتاً این اقدام آنها واکنش جهان خارج را برخواهد انگیخت.

عنصر دوم، اینکه انقلابیون نقش پیشتازی تحقق انقلاب جهانی را برای خود و رهبران انقلابی خویش قائل می‌شوند. آنها انقلاب خود را رویدادی پیش‌گامانه در جهانی فاسد معرفی می‌کنند و معتقدند که نهضت انقلابی در هسته مرکزی اصلاح جهانی قرار گرفته و در جهت‌دهی به مبارزه علیه دشمنان بشریت نقشی اساسی برعهده دارد. به‌عبارت دیگر، انقلابیون با معرفی خود به‌منزله پیشاهنگان وقوع انقلاب جهانی، انتظار دارند که نقش رهبری را در این انقلاب به‌عهده بگیرند و وحدت نهضت‌های انقلابی تحت رهبری و هدایت آنان صورت بگیرد.

به‌همین دلیل بود که انقلابیون فرانسه از پاریس با عنوان "نقطه مرکزی جهان" یا "واتیکان عقلانیت" یاد می‌کردند و کلوت¹ از رهبران انقلابی فرانسه، "سخن‌گوی نوع بشر" یا "شهروند جهانی" معرفی شده بود (لووینه، ۱۹۸۹: ۴۹). در دیگر انقلاب‌های بزرگ نیز نشانه‌های فراوانی وجود دارند که بر امیدواری انقلابیون برای رهبری مبارزه جهانی علیه اردوگاه شر دلالت می‌کنند؛ برای مثال، رهبر انقلاب اسلامی ایران با عنوان "رهبر مستضعفان جهان" یا "رهبر انقلاب اسلامی" و "رهبر مسلمانان جهان" معرفی شده‌است و برخی انقلابیون، کشور ایران را

¹ Jean Baptist de Cloots

"ام‌القرای" جهان اسلام مطرح کرده‌اند.^{xxvi ۱} همچنین، انقلابیون روسیه هم آمال مشابهی داشتند و ادعاهای یکسانی را مطرح می‌کردند و به‌ویژه با سازمان‌دهی شبکه‌ها و نهادهای فراملی، برای دستیابی به اهداف بین‌المللی خود به‌صورت گسترده‌ای اقدام می‌کردند؛ به‌طوری‌که تا امروز، هیچ رژیم انقلابی دیگری نتوانسته‌است به آنچه شوروی طی هفتادسال درباب تأثیرگذاری بر نهضت‌های انقلابی و هدایت و رهبری آنها در سراسر دنیا انجام داد، تحقق بخشد.

علاوه‌براین، باید خاطر نشان کرد که جهان‌وطنی‌گرایی انقلاب‌های بزرگ، عملاً منافع و دستاوردهای مثبتی را، هم در داخل و هم در خارج از مرزها، برای آنها به ارمغان می‌آورد. درواقع، آنها با طرح این شعارها و اهداف، درصدد جذب حامیانی فراتر از مرزهای خود و دستیابی به اهدافی عینی و پراگماتیستی نیز هستند.

۱-۴. نجات‌بخشی بشریت: نقطه مشترک دیگر همه انقلاب‌های بزرگ، تشابه آنها از جنبه نجات‌بخشی است. نجات‌بخشی مفهوم جدیدی نیست. در تمام طول تاریخ، جنبش‌ها و حرکت‌های گسترده مذهبی و غیرمذهبی، اصلاح‌طلبان، شورشیان و انقلابیون زیادی وجود داشته‌اند که مدعی یافتن "حقیقت" و به ارمغان آوردن درمانی نهایی برای تمام رنج‌های انسانی بوده‌اند. انقلاب‌های بزرگ تحت مطالعه در این پژوهش نیز از این جریان‌ها مستثنی نیستند. آنها نیز اعتقاد دارند که راز و مسیر خوشبختی نوع بشر را کشف کرده‌اند و امیدوارند که بتوانند تمام انسان‌ها را از همه بدبختی‌ها و رنج‌هایی که آنها را فراگرفته‌است، آزاد کنند.^{xxvii i} انقلابیون باور دارند و تلاش می‌کنند که این اعتقاد را به دیگران نیز تسری دهند که انقلاب آنها نقطه عطفی اساسی در تاریخ بشر است و اینکه این انقلاب آخرین مرحله‌ای است که پس از آن، دیگر هیچ درد و رنجی روی زمین باقی نخواهد ماند.^{xxi x}

موضوع محوری همه انقلاب‌های بزرگ، در پافشاری و تأکید آنها بر این نکته خلاصه می‌شود که تنها روزنه امید برای نجات بشر، در "انقلاب" نهفته است و تنها انقلاب آنهاست که می‌تواند راه‌حلی نهایی به انسان‌ها ارائه دهد. درنتیجه، جهان فاسد و تباه شده امروز به انقلابیونی نیاز دارد تا آن را از فساد و تباهی نجات دهند.^{xxx} بدین ترتیب، انقلابیون قدرت خود را مورد نیاز همه بشر می‌بینند.^{xxxii} در واقع، انقلابیون خود را حامل مأموریتی تاریخی یا الهی

می‌دانند که بایست بر اساس آن، ارزش‌ها و اندیشه‌های نجات‌بخش را در صحنه بین‌المللی محقق سازند.

رژیم‌های حاصل از انقلاب‌های بزرگ می‌کوشند مبارزه‌ای را در مقیاس جهانی برای برقراری جامعه‌ای عادلانه و سعادت‌مند پیش ببرند. البته، اگرچه همه انقلاب‌های بزرگ تحقق خوشبختی و سعادت انسان را هدف نهایی خود معرفی می‌کنند، اما باید توجه داشت که در هریک از این انقلاب‌ها، "انسان" معنا و مفهومی خاص پیدا می‌کند. انسانی که انقلاب فرانسه از آن صحبت می‌کرد و خود را مدافع حقوق و ارزش‌های آن می‌دانست، نه به طبقه اشراف یا گروه روحانیون و کلیسا تعلق داشت و نه جزء خاندان سلطنتی محسوب می‌شد. این انسان در زمره افراد عادی و معمولی تلقی می‌شد که از هیچ‌گونه حقی برخوردار نبود و در واقع جزء طبقه "سان کیلوتها"¹ xxxi i به‌شمار می‌رفت. این درحالی است که انسان تعریف‌شده در انقلاب روسیه، کارگر فقیری بود که به‌خاطر استعمارشدن به‌دست طبقه بورژوازی و سرمایه‌داران، مالک هیچ‌چیز نبود. انسان موردنظر انقلابیون چین نیز دهقانی بود که در زمره پایین‌ترین طبقات اجتماعی قرار داشت و این انقلاب نجات او را در نظر داشت. سرانجام، انسان در انقلاب اسلامی ایران، مستضعف و ستم‌دیده‌ای بود که جزء "پابرنه‌ها" محسوب می‌شد؛ چراکه ستمکاران حقوق و فضائل او را پایمال کرده بودند.

به‌طورکلی، انقلاب‌های بزرگ مدعی هستند که نه‌تنها حق دارند نظام سیاسی-اجتماعی دیگر جوامع و نظام ناعادلانه حاکم بر عرصه بین‌المللی را تغییر دهند، بلکه درواقع، این تکلیفی است که برعهده آنها گذاشته شده تا بشر را نجات دهند. از اینرو، آنها همه رژیم‌هایی را تهدید می‌کنند که مشابه "رژیم سابق" خودشان باشند. همه انقلاب‌های بزرگ، آشکارا از وظیفه یا تکلیف خود برای انجام تغییر و تحولاتی منطبق با ایدئولوژی انقلابی خویش در نظام بین‌الملل سخن گفته‌اند. xxxi i

۱-۵. **نفی ناسیونالیسم:** جنبه جهان‌وطنی‌گرایانه انقلاب‌های بزرگ، آنها را به نفی ناسیونالیسم سوق می‌دهد؛ چراکه این انقلاب‌ها خود را به مرزهای رسمی و دولتی محدود

¹ Sans Culottes

نمی‌دانند. آنها همه ملت‌ها را مخاطب قرار می‌دهند و در نظر دارند تا نه تنها ملت خود را نجات دهند، بلکه تمام ملت‌های دنیا را نیز به خوشبختی و سعادت برسانند. در واقع، ایدئولوژی‌های اکثر انقلاب‌های بزرگ مفهوم ناسیونالیسم را نفی می‌کنند تا بتواند در جهت تشکیل جامعه جهانی حرکت کند. این انقلاب‌ها به نفی و تقبیح ناسیونالیسم می‌پردازند؛ چراکه آن را نمادی از خودپرستی می‌دانند که با ارزش‌های انقلابی در تقابل و تضاد است. گاهی نیز ناسیونالیسم به این علت تقبیح می‌شود که انقلابیون آن را تله‌ای می‌دانند که دشمنان انقلاب برای محصور کردن آنها در محدوده قلمرو جغرافیایی رژیم انقلابی، طراحی کرده‌اند.^{xxxiv}

با وجود این، باید خاطر نشان کرد که مخالفت انقلابیون با ناسیونالیسم، به معنای مخالفت آنها با میهن پرستی انقلابی نیست. به عبارت دیگر، ناسیونالیسمی که انقلابیون محکوم می‌کنند، ناسیونالیسمی است که ملت‌های دیگر آن را طرح می‌کنند، در حالی که ملی‌گرایی و میهن پرستی انقلابیون از نظر خود آنها فاقد هرگونه اشکال و ایرادی است؛ چراکه ناسیونالیسمی مشروع است که در جهت دفاع از رژیم انقلابی به مثابه "پایگاه اصلی انقلاب جهانی" توجیه می‌شود؛ بدین معنی که چنین ناسیونالیسمی همچون نیروی محرکه قدرتمندی برای حفاظت و حراست از موجودیت رژیم انقلابی مشروع و توجیه‌پذیر تشخیص داده می‌شود. در واقع، انقلابیون تا قبل از پیروزی بر رژیم سابق، به ناسیونالیسم به منزله پتانسیلی قوی متوسل می‌شوند و در موارد متعددی از آن برای بسیج بخش‌های گسترده‌ای از مردم کمک می‌گیرند. دقیقاً، پس از پیروزی انقلاب است که انقلابیون به محکوم ساختن ناسیونالیسم، به مثابه مانعی در برابر جهان‌وطنی‌گرایی انقلاب، می‌پردازند و آن را ایدئولوژی سیاسی جایگزینی تلقی می‌کنند که می‌تواند برای آینده انقلاب و اهداف آن بسیار خطرناک باشد. در هر حال، باید بر این نکته تأکید کرد که هیچ‌یک از انقلاب‌های بزرگ هنوز نتوانسته‌اند عنصر ناسیونالیسم را به کلی کنار بگذارند و آن را با احساسات انقلابی یا جهان‌وطنی‌گرایی جایگزین کنند. برعکس، ناسیونالیسم همواره یکی از موانع اصلی و مهم برای گسترش اندیشه‌های انقلابی فراتر از مرزهای انقلاب‌های بزرگ بوده است.

۲) خوش‌بینی انقلابی

یکی دیگر از ویژگی‌های انقلاب‌های بزرگ، خوش‌بینی آنان به آینده و اعتقاد به پیروزی نهایی و تحقق اهداف انقلابی در صحنه بین‌المللی است. انقلابیون، با غرور و شادی ناشی از پیروزی بر رژیم سابق، خود را از آنچنان قابلیت‌برخوردار می‌بینند که بتوانند طرحی نو در اندازند و جهان تازه‌ای بنا کنند و اصول و معیارهای دنیای کنونی را درهم بریزند.^{xxxv} آنها معتقدند که زمینه برای ایجاد تغییرات بنیادی در سراسر دنیا فراهم است و آنان دوستان و طرفداران زیادی در همه کشورها دارند.^{xxxvi} بدین ترتیب، از نظر آنها، پیام انقلاب به‌زودی در کشورهای دیگر انتشار پیدا خواهد کرد و مردم دیگر جوامع، با اشتیاق از آن استقبال خواهند کرد و تحقق اهداف انقلابی را به‌گرمی خواهند پذیرفت و آنها نیز درصدد آزادی خویش از سیطره ستمکاران و بدکاران برخوانند آمد. این چشم‌اندازی است که انقلاب‌های بزرگ با خوش‌بینی تمام برای آینده انقلاب در مناطق دیگر دنیا ترسیم می‌کنند و بدیهی است که این امیدواری، اثری فوق‌العاده برای پیگیری اهداف فرامرزی انقلاب‌های بزرگ فراهم می‌آورد. علاوه بر این، رژیم‌های حاصل از انقلاب‌های بزرگ، به ترویج تصویری می‌پردازند که براساس آن، دشمنان انقلاب بسیار ضعیف و آسیب‌پذیرند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند درمقابل قدرت توده‌های انقلابی مقاومت کنند.^{xxxvi i} از این دیدگاه، پیروزی نهایی برای آنها بسیار سریع و آسان خواهد بود و انقلابیون بدون اینکه خود را آرمان‌گرا تلقی کنند، کاملاً به تحقق این پیروزی اعتقاد دارند.^{xxxvi i i}

اینک، جای طرح این سؤال است که چرا رژیم‌های انقلابی تا این‌اندازه به پیروزی و گسترش جهانی افکار و اندیشه‌های خود اعتقاد دارند و خوش‌بین هستند و چه عواملی این خوش‌بینی را در آنها ایجاد و تقویت می‌کند. در پاسخ به این سؤال، باید گفت که نخست، چنانچه نگاهی به تاریخ انقلاب‌های بزرگ انداخته شود، مشخص می‌شود که ایدئولوژی‌های این انقلاب‌ها دربردارنده عناصری است که ایمان و اعتقاد را در انقلابیون درباب پیروزی اهداف فرامرزی‌شان به‌شدت تقویت می‌کنند.^{xxxix} براساس ایدئولوژی این انقلاب‌ها، جامعه بهتر، نه تنها مطلوب است، بلکه هم در سطح داخلی و هم در عرصه خارجی و بین‌المللی کاملاً ممکن و تحقق‌پذیر است. انقلابیون ادعا می‌کنند که اصول و معیارهایی که انقلابشان طرح و ترویج می-

کند، کاملاً با قوانین مسلم و تعارض‌ناپذیر تاریخ، یا با قوانین حاکم بر طبیعت، یا با قوانین الهی منطبق و همگون است و تنها آنها هستند که توانسته‌اند این قوانین را کشف و درک کنند.

خوش‌بینی انقلابیون گاهی با تحقیر دشمنانشان نیز تقویت می‌شود. آنها دشمنان خود را به‌گونه‌ای ضعیف و حقیر ترسیم می‌کنند که نابودی و شکست آنها، آسان و سریع تلقی شود. بر همین اساس بود که مائو از دشمنان امریکایی خود به "ببر کاغذی"^۱ تعبیر می‌کرد.

به موازات ایدئولوژی انقلابی، که خوش‌بینی انقلابیون را به پیروزی بر رژیم‌های فاسد دیگر و تحقق اهداف انقلابی در عرصه بین‌المللی تقویت می‌کند، عنصر دیگری وجود دارد که به تحکیم این خوش‌بینی کمک می‌کند. در واقع، انقلابیون با مشاهده سقوط رژیم سابق و تحقق پیروزی موعود ایدئولوژی انقلابی، مطمئن می‌شوند که از این پس در موضعی از قدرت قرار دارند که می‌توانند دنیای فاسد موجود را نیز درهم بریزند و جامعه جهانی جدیدی را بر مبنای همان اصول و معیارهای انقلاب خود بنا نهند. از اینرو، اطمینان پیدا می‌کنند که با به‌کارگیری همان روش‌ها و تکنیک‌هایی که برای کسب موفقیت و پیروزی در برابر رژیم سابق به کار برده‌اند، می‌توانند به اهداف فرامرزی انقلاب خود نیز جامعه عمل بپوشانند.

عنصر دیگری که در تحلیل علل خوش‌بینی انقلاب‌ها باید به آن توجه کرد، در موقعیت فیزیکی و وضعیت استراتژیکی رژیم‌های انقلابی نهفته است. گستردگی قلمرو جغرافیایی، جمعیت، منابع و موقعیت ژئواستراتژیکی رژیم انقلابی و جایگاهی که رژیم سابق در نظام بین‌المللی و معادلات جهانی داشته‌است، همگی، از جمله عناصری هستند که نقش مهمی در ایجاد و گسترش جاه‌طلبی‌های انقلابی در قبال جهان خارج ایفا می‌کنند.^۱ اهمیت این عوامل چشمگیر است؛ به‌خصوص هنگامی که این واقعیت در نظر گرفته شود که انقلابیون، که انتظار چنین پیروزی سریع و سهلی را نداشتند، به ناگهان، خود را در رأس کشوری می‌بینند که همه اهرم‌های قدرت مانند ارتش، پلیس، تسلیحات و رسانه‌ها در اختیار آنها قرار گرفته‌است؛ در حالی که تا پیش از این، انقلابیون در مبارزه خود علیه رژیم سابق، از همه این ابزار و اهرم‌ها

^۱ Paper Tiger

محروم بوده‌اند. از این‌پس، آنها مطمئن‌اند که با بهره‌گیری از این موقعیت و اهرم‌ها، قادر خواهند بود مأموریت و رسالت جهانی خود را به‌خوبی به انجام رسانند.

عنصر دیگری که باعث تقویت خوش‌بینی انقلابیون می‌شود، تجربه موفق دیگر نهضت‌های انقلابی است که اعتمادبه‌نفس و اطمینان انقلابیون را به پیروزی نهایی تقویت می‌کند. از این‌رو، انقلابیون با طرح مسئله موفقیت رژیم‌های انقلابی دیگر، درصدد تقویت خوش‌بینی و اعتماد به نفس طرفداران خود برمی‌آیند. بر همین اساس بود که انقلابیون چین با استناد به پیروزی انقلاب روسیه، به‌مثابه دلیل محکمی که پیروزی نهایی را به اثبات می‌رساند، به موفقیت و پیروزی خود به‌شدت خوش‌بین بودند.

گاهی نیز سیر وقایع و رویدادها کاملاً در جهت اثبات خوش‌بینی انقلابیون پیش می‌رود. در مقاطع متعددی، پیش‌بینی‌های انقلابیون به حقیقت می‌پیوندند و حتی در مواردی که خود آنها هم به پیروزی اطمینانی ندارند، همچنان اقدامات و حمله‌هایشان را ادامه می‌دهند. همه این وقایع، اعتمادبه‌نفس و اطمینان انقلابیون را به اینکه "نظام فاسد جهانی" روزهای آخر عمر خود را می‌گذراند و پیروزی جهانی انقلابیون نزدیک است، تقویت می‌کند. البته، بعدها با ظهور مشکلات و موانع بسیار، مشخص خواهد شد که این خوش‌بینی چندان به‌جا نبوده‌است و این خود به بروز برخی اشتباه‌ها در محاسبات انقلابیون درباب جهان خارج منجر می‌شود. در هر حال، نوعی خوش‌بینی بی‌حد به آینده، در جو انقلابی موجود گسترش پیدا می‌کند. شدت این خوش‌بینی به‌حدی است که تحمل بسیاری از مشکلات و حتی مصالحه‌جویی‌های مقطعی را با اعتقاد به پیروزی تضمین‌شده نهایی، برای انقلابیون آسان می‌سازد.

با وجود این، هیچ‌یک از انقلاب‌های بزرگ موفق نشده‌است به‌صورتی سریع و رادیکال تغییراتی بنیانی در صحنه جهانی ایجاد کنند، یا بلافاصله قیام‌های وسیعی را در کشورهای دیگر و حتی در سطح منطقه‌ای به‌راه اندازند. در عین حال، باید گفت که این انقلاب‌ها، به‌صورتی تدریجی و مستمر، توانسته‌اند در افکار و رفتارهای دیگر ملت‌ها، فراتر از مرزهای خود، تحول ایجاد کنند. از این‌رو، این خوش‌بینی می‌تواند انقلابیون و طرفداران آنها را متقاعد کند که برای دستیابی به اهداف انقلاب، باید تمام تلاش خود را به‌کار برند و در این‌راه فداکاری کنند. به‌عبارت دیگر، خوش‌بینی انقلابیون به آینده، هم می‌تواند زمینه را برای کار و فعالیت و

تلاش‌های بیشتر و گسترده‌تر در جهت تحکیم و تثبیت رژیم انقلابی فراهم کند و هم می‌تواند توجیه‌کننده سختی‌ها و مشکلات این‌مسیر و احياناً ناکارآمدی انقلابیون در مسند قدرت باشد.

۳) رهبران انقلابی

انقلاب‌های بزرگ رهبران بزرگی نیز داشته‌اند که از نفوذ درخور توجهی در خارج از مرزهایشان برخوردار بوده‌اند. در اکثر انقلاب‌های بزرگ، نقش رهبران انقلابی بسیار مهم و اساسی است؛ به‌ویژه رهبران انقلابی‌ای که از نوعی فرهنگ (کاریزما) برخوردارند. از دیدگاه بسیاری از نظریه‌های انقلاب، یکی از عوامل مؤثر در گذار از وضعیت انقلابی به تغییر رژیم سیاسی، ظهور و حضور رهبر انقلابی فرهنگ است. او فردی است که تجسم قهرمان نجات‌بخش یک ملت در برهه‌ای حساس از تاریخ قلمداد می‌شود که مأموریت دارد تا خیزشی انقلابی به‌راه اندازد و آن را رهبری کند. حرکت‌های انقلابی فاقد چنین رهبری، یا اساساً تحقق پیدا نخواهند کرد، یا از چنین ابعاد و گستره‌ای برخوردار نخواهند شد. رهبران انقلابی از قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای برای بسیج مردم و متمرکز کردن خشم و نفرت آنان علیه دشمنان برخوردارند. آنها هستند که تمام مشکلات موجود بر سر راه فرآیند انقلابی و تمام موانع داخلی و خارجی و همه شکست‌ها و ناکامی‌ها را به دشمنان نسبت می‌دهند و نیروهای انقلابی و انرژی انقلابیون را علیه دشمنان متمرکز می‌سازند. درهرصورت، تفکرات و اندیشه‌های رهبران انقلابی همچون روبسپیر، لنین، مائو، کاسترو یا امام خمینی، طی سال‌های متمادی، نقش بسیار مهمی در بسیج و تهییج نیروهای مبارز و حرکت آنها به‌سوی اهداف انقلابی داشته‌است.

در باب پیامدهای خارجی وجود چنین رهبرانی در رأس انقلاب‌های بزرگ، باید گفت که در اکثر موارد، این افراد رهبرانی شناخته می‌شوند که می‌توانند مردم جوامع و نهضت‌های انقلابی دیگر را نیز رهبری و هدایت کنند. درواقع، شهروندان رژیم انقلابی هويت خود را در پرتو رهبر خویش تعریف می‌کنند و عاشقانه و صمیمانه او را تمجید و تحسین می‌کنند. رهبر انقلابی از نظر مردم رژیم انقلابی و مجموعه انقلابیون، آخرین امید برای نجات جامعه و رساندن مردم به خوشبختی و سعادت تلقی می‌شود؛ چراکه همگی او را حامل مأموریتی تاریخی و رسالتی جهانی برای نجات ملت و بشر می‌دانند. به‌همین جهت است که رهبران انقلاب‌های بزرگ، از

زبان پیروانشان بعنوان رهبرانی جهانی برای رهبری انقلابی در مقیاسی بین‌المللی معرفی می‌شوند.

توجه به این نکته نیز لازم است که رهبران انقلابی برای دستیابی به اهداف گسترده و نهایی خود، ضروری تشخیص می‌دهند که انقلاب از استمرار و تداوم برخوردار باشد تا بتوان ضمن حفظ شور و هیجان انقلابی در بین مردم و جامعه و در صحنه نگه‌داشتن انقلابیون، اهداف داخلی و خارجی انقلاب را تعقیب و دنبال کرد. به همین دلیل است که آنها همواره بر ضرورت حفظ هوشیاری و آمادگی انقلابیون و حضور آنها در مرکز فعالیت‌های انقلابی تأکید می‌کنند تا بتوانند فرآیند انقلابی را، فراتر از مرزهای ملی، ترویج کنند و گسترش دهند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا عناصر اصلی و ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب‌های بزرگ تبیین شود. بدین منظور، با طرح این مدعا که چهار انقلاب فرانسه، روسیه، چین و ایران از جمله انقلاب‌های بزرگ دوران مدرن محسوب می‌شوند، عناصر و ویژگی‌های عام آنها تشریح و تبیین شد. از خلال این تحلیل، مشخص شد که صرفاً تعداد بسیار اندکی از انقلاب‌ها را می‌توان در مقوله "انقلاب‌های بزرگ" طبقه‌بندی کرد. در واقع، انقلاب‌های بزرگ پدیده‌هایی نادر و کمیاب‌اند. این انقلاب‌ها نقاط عطفی مهم در تاریخ تحولات جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند و تحولات گسترده و عمیقی در سطح جهانی ایجاد می‌کنند؛ به گونه‌ای که پیامدهای چنین انقلاب‌هایی، هنوز هم پس از سال‌ها و قرن‌ها، در جامعه بشری و در زندگی سیاسی در عرصه بین‌المللی تأثیر دارد.

انقلاب‌های بزرگ ایدئولوژی‌های عام و فراگیری دارند که از مرزهای ملی فراتر می‌روند و آینده‌ای مملو از سعادت و خوشبختی را برای بشر نوید می‌دهند. انقلاب‌های بزرگ، تعادل و همگونی نسبی و ساختار مناسبات موجود در نظام بین‌المللی را زیر سؤال می‌برند که این خود، دگرگونی‌ها و تحولات بزرگی را در عرصه جهانی و در رویارویی نظام بین‌الملل با آنها، به دنبال دارد. در واقع، انقلاب‌های بزرگ، علاوه بر ایجاد تغییرات سیاسی-اجتماعی در درون یک کشور، در ساختار حاکم بر روابط بین‌الملل و رفتار بازیگران اصلی نظام جهانی نیز تحولاتی ایجاد

می‌کنند. این انقلاب‌ها با ارائه اندیشه‌های جهان‌وطنی گرایانه و ایدئولوژی‌های فرامرزی، ضمن ناعادلانه‌خواندن مناسبات و ترتیبات حاکم بر نظام بین‌الملل و نفی ساختار موجود در نظم جهانی و نادیده‌گرفتن منافع قدرت‌های برتر بین‌المللی، مدعی ارائه نظمی نو برای رهایی بشر از وضعیت نامطلوب موجود به سوی وضعیتی مطلوب در آینده می‌شوند. بر این اساس، انقلاب‌های بزرگ امواجی از انقلابی‌گری و ضدانقلابی‌گری در نظام بین‌الملل تولید می‌کنند. انقلاب‌های بزرگ شعارها و آرمان‌های مشابهی دارند که بر اساس آنها، ظهور و فرارسیدن عصر جدیدی را به پیروان خود نوید می‌دهند، جهان را به دو اردوگاه خیر و شر تقسیم می‌کنند، جهان‌وطن‌گرا هستند، ادعای نجات‌بخشی را مطرح می‌کنند و به نفی ملی‌گرایی و ناسیونالیسم می‌پردازند. انقلاب‌های بزرگ به آینده و پیروزی افکار و عقایدشان خوش‌بین‌اند. آنها معتقدند که توانایی ایجاد تغییر و تحولات گسترده‌ای را در نظام بین‌الملل با محوریت ایدئولوژی خود دارند و قادرند طرحی نو دراندازند و دنیای جدیدی بنا کنند. انقلاب‌های بزرگ، رهبران انقلابی بزرگی دارند که از ویژگی فرهمندانه برخوردارند. آنها می‌توانند ملتی را بسیج کنند و خیزشی انقلابی را سامان دهند و آن را تا دستیابی به پیروزی کامل راهبری کنند. افکار و اندیشه‌های این رهبران و نفوذ و جاذبه آنها، در سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر نیز تأثیراتی برجوا خواهد گذاشت و تا سالیان متمادی در بسیج و تهییج نیروهای انقلابی در سراسر جهان نقش ایفا خواهد کرد.

منابع

- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸) *صحیفه نور: مجموعه سخنرانی‌ها و رهنمودهای امام خمینی*، جلد ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دوتوکویل، آلکسی (۱۳۶۵) *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نقره.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۸۲) چاپ سوم، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی عابدزاده.

Arendt, Hannah. (1967), *Essai sur la Révolution*, Paris, Editions Gallimard.

Armstrong, David. (1993), **Revolution and World Order, The Revolutionary State in International Society**, Oxford, Clarendon Press.

Brinton, Crane. (1952), **The Anatomy of Revolution**, New York, Prentice-Hall Inc.

Calvert, Peter. (1984), **Revolution and International Politics**, London, Frances Pinter Publishers.

Carr, Edvard Hallet. (1969), **La Révolution Bolchevique 1917-1923**, Editions de Minuit, Paris, Vol. 1.

Caruchet, William. (1987), **Khomeiny, Le Janissaire de l'Islam**, Paris, Saurat Editeur.

Document ONU, Assemblée Générale, (25 Septembre 1987), A/42PV.6.

Djalili, Mohamad Reza, (1990), "Dimensions Internationales de La Révolution Islamique", dans: **Révolution et Droit International**, Paris, Edition A. Pedon.

Duverger, Maurice. (1957), **Constitutions et Documents Politiques**, Paris, P.U.F.

Fontaine, André. (1991), **l'Un Sans l'Autre**, Paris, Libraire Arthème Fayard.

Gitting, John.(2006), **China Changes Face, The Road from Revolution 1949- 1989**, Oxford, Oxford University Press.

Godechot, Jacques. (1970), **Les Constitutions de la France Depuis 1789**, Garnier Flammarion.

Gorki, Maxime. (1932), **Eux et Nous**, Paris, Editions Sociales Internationales.

Haghighat, Shapour. (1985), **Iran, La Révolution Islamique**, Bruxelles, Editions Complexe.

- Halliday, Fred. (1990), "Iranian Foreign Policy Since 1979: Internationalism and Nationalism in the Islamic Revolution", in Keddie, Nikki R.; Cole Juane R.I. **Shi'ism and Social Protest**, New Haven, Yale University Press.
- Halliday, Fred. (1990), **Revolution and Foreign Policy: The Case of South Yemen 1967-1987**, Cambridge University Press.
- Halliday, Fred. (1999), **Revolution and World Politics**, London, Macmillan.
- Hermassi, Elbak. (1974), **Comparative Revolutionary Movements**, Hall New Jersey.
- Holsti, k.J. (1983), **International Politics, A Framework for Analysis**, Fourth Edition, London, Prentice-Hall International Inc.
- Huntington, Samuel P. (1968), **Political Order in Changing Societies**, New Hawen, Yale University Press.
- Kissinger, Henri, (1970), **Pour Une Nouvelle Politique Etrangère Américaine**, Paris, Librairie Arthème Fayard.
- Leben, Charles. (1990), "Les Révolutions en Droit International: Essai de Classification et de Problématique Général", dans: **Révolution et Droit International**, Société Française Pour Le Droit International, Paris, Editions A. Pedon.
- Lenin, V.I. (1961), **Collected Works**, Moscow, Foreign Languages Publishing House, Vol.31.
- Lenin, V.I. (1963), **La Révolution Bolcheviste**, Paris, Petite Bibliothèque Payot.
- Levinet, Michel. (1989), "La Diplomatie Révolutionnaire et les Nouveaux Principes des Relations Internationales", **Le Trimestre du Monde**, Deuxième Trimestre.
- Mao, Tsé-Tung. (1975), **Le Grand Livre Rouge, Ecrits, Discours et Entretiens, 1949-1971**, Paris, Flammarion.

- Nys, Ernest. (1896). **Etudes de Driot International et de Driot Politique**, Bruxelles et Paris, Ed. A.Cataigne, A. Fontemoing.
- Oeuvres de Condorcé.** (1847), Paris, Firmin Didot Frères, Vol. 2, t. 12.
- Parkinson, F. (1977), **The Philosophy of International Relations: A Study in the History of Thought**, London, Sage Publications, Inc.
- Rougemont (de) Denis. (1961), **Vingt-huit Siècles de l'Europe**, Paris, Payot.
- Roy, Olivier. (1987), "Une Théocratie Constitutionnelle: Les Institutions de la République Islamique d'Iran", **Politique Etrangère**, N.2, Eté.
- Rude, George. (1964), **Revolutionary Europe 1783- 1815**, London, Fontana Library.
- Ruyssen, T. (1961), **Les Sources Doctrinales de l'Internationalisme**, Paris, P.U.F., t.3.
- Selected Works of Mao Tsé- Tung**, Peking Languages Press, 1961, p. 428.
- Skocpol, Theda. (1985), **Etats et Révolutions Sociales: La Révolution en France, en Russie, et Chine**, Paris, Fayard.
- Stick, Gary. (Spring 1987), "Iran's Quest For Superpower Status", **Foreign Affairs**.
- Tocqueville (de), Alexi. (1988), **L'Ancien Régime et La Révolution**, Paris, Flammarion.
- Walt, Stephan M. (April, 1992), "Revolution and War", **World Politics**, 44.

پی‌نوشت‌ها:

^۱. پیتر کالورت در این زمینه اعلام می‌کند که: "از بعد از پیروزی انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه است که اصطلاح انقلاب به‌طور خاص در معنای «بروز تغییراتی بنیادین در ساختارهای سیاسی- اجتماعی یک

دولت که می‌توانند برانگیزنده بروز تحولاتی مشابه در کشورهای دیگر باشند»، به‌کار گرفته شد" (ر.ک: کالورت، ۱۹۸۴: ۱).

۲. پل بالتا روزنامه‌نگار برجسته نشریه لوموند درباره انقلاب ایران می‌نویسد: "من انقلاب ایران را بزرگ‌ترین قیام دوران مدرن تلقی می‌کنم" (ر.ک: حقیقت، ۱۹۸۵).

۳. همان‌گونه که کرین بینتون می‌گوید: "هیچ انقلابی بدون اعتقاد به امکان تکامل و سعادت بشر وجود ندارد" (ر.ک: برینتون، ۱۹۵۲: ۱۳).

همچنین، می‌توان به هدف نهایی ایدئولوژی کمونیستی انقلاب روسیه، یعنی دست‌یابی به جامعه بی-طبقه فاقد استثمار انسان به‌دست انسان، اشاره کرد که در آن، هیچ مانعی در راه دست‌یابی به پیشرفت و تکامل بشری وجود نخواهد داشت.

۴. اصل ۲۵ از قانون اساسی سال ۱۷۹۳ فرانسه.

۵. حتی درباب برخی از این انقلاب‌ها، ناظران و اندیشمندان اعلام می‌کنند که انقلاب مورد نظر "بی-سابقه" است. برای مثال می‌توان به اظهار نظر پل بالتا، از نویسندگان نشریه لوموند، درباره انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد که می‌گوید: "من با درکی که از این انقلاب پیدا کرده‌ام، معتقدم که این انقلاب از هیچ الگوی انقلابی دیگری تبعیت نمی‌کند و در هیچ‌یک از قالب‌های کمونیستی یا انقلاب‌های جهان‌سومی یا انقلاب‌های دیگر قرار نمی‌گیرد و با این قالب‌ها قابل تحلیل و ارزیابی نیست" (به نقل از حقیقت، همان: ۲۰۳).

توکویل نیز در زمینه انقلاب فرانسه می‌نویسد: "انقلاب فرانسه در خارج از مرزها موضوع توجه و کنجکاوای ملت‌های دیگری شده بود و در همه‌جا در اذهان مردم این ایده شکل گرفته بود که عصر جدیدی آغاز شده که کاملاً با دوران پیشین متفاوت است" (ر.ک: دوتوکویل، ۱۳۶۵: ۹۷).

۶. برای مثال، می‌توان از دیدگاه امام خمینی در باره احیای اسلام توسط انقلاب اسلامی ایران یاد کرد که اعلام می‌کرد: "از دوازده‌قرن پیش تاکنون، اسلام مرده بود. ما با خون جوانانمان حیاتی دوباره به اسلام بخشیدیم" (به نقل از کاروشه، ۱۹۸۷: ۱۰۵).

۷. هنری کیسینجر درباره انقلابیون شوروی چنین می‌نویسد: "مارکسیست-لنینیست‌ها مطمئن هستند که فرآیند تاریخ را از جهان غیرکمونیست بهتر می‌فهمند" (ر.ک: کیسینجر، ۱۹۷۰: ۳۹).

۸. دوتوکویل در اثر معروف خود، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، معتقد است که "برخی انقلاب فرانسه را مظهر عمل شیطان در زمین تلقی می‌کنند، درحالی‌که دیگران آن را عنایتی الهی محسوب می‌کنند که نه تنها باعث سعادت فرانسه خواهد شد، بلکه خوشبختی بشر را نیز به ارمغان خواهد آورد" (ر.ک: توکویل، همان: ۱۰۰).

^۹ برای مثال، امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، اعلام می‌کرد که: "از زمان پیدایش عالم همواره دو حزب در مقابل هم قرار داشته‌اند: یکی حزب خدا و دیگری حزب شیطان؛ و همه آثار و اقدامات این دو حزب کاملاً با هم متضاد هستند" (ر.ک: خمینی، ۱۷/۱۳۶۷: ۱۳۲).

^{۱۰} حتی انقلابیون در کشور کوچکی چون یمن جنوبی چنین تمایز و تفکیکی را مابین دو اردوگاه جهانی مطرح کرده‌اند. در بیانیه فرماندهی کل رژیم انقلابی، رهبران انقلاب یمن اعلام کردند که نظام بین‌المللی معاصر از دو اردوگاه کاپیتالیسم و استعمار در یک طرف و سوسیالیسم و نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در طرف دیگر ترکیب یافته است (ر.ک: هالیدی، ۱۹۹۰: ۲۲-۲۳).

^{۱۱} لنین در نوشته‌های خود چنین اعلام می‌کرد: "ما در جهانی زندگی می‌کنیم که موجودیت اتحاد جماهیر شوروی در کنار دولت‌های امپریالیستی در درازمدت غیرممکن خواهد بود. درنهایت، یکی از این دو باید پیروز شود" (ر.ک: لین، ۱۹۹۰: ۲۰).

^{۱۲} روبسییر، از رهبران انقلاب فرانسه، در سال ۱۷۹۳ در سخنرانی خود اعلام می‌کرد: "شاهان، اشراف و ستمگران، هرکه باشند، بردگانی هستند که علیه حاکم اصلی روی زمین، یعنی نوع بشر، شوریده‌اند" (ر.ک: انوایس، ۱۸۹۶: ۳۴۹).

^{۱۳} این عبارت و شعار، با شعار کم‌وبیش ضمنی انقلابیون فرانسه، یعنی "مردم آزاد جهان متحد شوید"، قابل مقایسه است.

^{۱۴} لنین در این باره اعلام می‌کرد که: "ما می‌دانیم که وظیفه ما یک وظیفه بین‌المللی است و اینکه پیروزی ما در روسیه تنها نیمی از پیروزی نهایی است و تا زمانی که یک قیام عمومی در تمام کشورها، به‌ویژه در کشورهای ثروتمند و متمدن، رخ دهد، کار ما ادامه خواهد داشت" (ر.ک: لنین، ۳۱/۱۹۶۱: ۳۷۱).

^{۱۵} به اعتقاد یکی از متخصصان روابط بین‌الملل، "انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان رویدادی مهم و نقطه عطفی اساسی در سال‌های پایانی قرن بیستم، انقلابی است که از چارچوب‌های ملی و حتی منطقه‌ای بسی فراتر رفته است. این انقلاب همه مسلمانان جهان و حتی فراتر از آنها یعنی تمامی مستضعفان دنیا را مخاطب قرار داده است. درحقیقت، این انقلاب ماهیتاً پدیده‌ای بین‌المللی است و از طریق خواسته‌های خود، تأثیرات فرامرزی‌اش و جریان فراملی طرفداران فعالش در تعدادی از کشورهای دنیا، انقلابی جهان‌وطن‌گرا تلقی می‌شود" (ر.ک: جلیلی، ۱۹۹۰: ۱۲۹).

^{۱۶} دوتوکویل در زمینه انقلاب‌های دینی می‌نویسد: "انقلاب‌های دینی غالباً عرصه‌های سیاسی وسیعی را دربرمی‌گیرند و به‌ندرت همانند انقلاب‌های سیاسی در قلمرو سرزمین یک کشور یا در چارچوب یک نژاد محدود می‌شوند" (ر.ک: دوتوکویل، ۱۹۸۸: ۱۰۷).

^{۱۷} قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس‌کننده اهداف پان‌اسلامیستی و فراملی انقلاب اسلامی است. این قانون وظیفه حکومت را حرکت به‌سوی تشکیل جامعه توحیدی و گسترش نظام اسلامی در سراسر جهان تعریف کرده است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین آمده است: گفان

اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین برای پیروزی بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. «ان هذه امتکم امة واحدة و أنا ربکم فاعبدون» و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد».

^{۱۸}. امام خمینی در موارد متعددی بر جنبه جهان‌وطن‌گرایانه انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده‌است. برای مثال، در پیامی در سال ۱۹۷۹ خطاب به نهضت‌های آزادی‌بخشی که در الجزایر گرد هم آمده بودند، اعلام کرد: "نهضت ما پیش از آنکه ایرانی باشد، اسلامی است. این نهضت، نهضت مستضعفین تمامی جهان است و به یک منطقه خاص تعلق ندارد" (ر.ک: خمینی، همان، جلد ۱۰: ۲۲۸-۲۲۷).

^{۱۹}. لیور روی، متخصص انقلاب ایران، درباره این انقلاب می‌نویسد: "در بطن انقلاب اسلامی ایران یک بعد و جنبه نجات‌بخشی و جهان‌وطنی‌گرایی وجود دارد که باعث می‌شود این انقلاب نه تنها همه مسلمانان جهان را مخاطب قرار دهد، بلکه تمام ستمدیدگان یا مستضعفان جهان را نیز دربرمی‌گیرد" (ر.ک: روی، ۱۹۸۷: ۳۳۷).

^{۲۰}. اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌کند: "به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امة واحدة و أنا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد".

در همین زمینه، امام خمینی اظهار می‌کرد: "جمهوری اسلامی تحت انحصار ایران نیست؛ چراکه اسلام به یک ملت خاص تعلق ندارد. نهضت اسلامی خود را به قلمرو یک کشور محدود نمی‌داند. این نهضت استمرار حرکت انبیاست" (به نقل از: آرمسترانگ، ۱۹۹۳: ۱۹۳).

^{۲۱}. پروفیسور فرد هالیدی، استاد برجسته روابط بین‌الملل، درباره تعهدات جهان‌وطنی‌گرایانه انقلاب ایران می‌نویسد: "جمهوری اسلامی ایران خود را به تحقق یک هدف بین‌المللی متعهد کرده است که عبارت است از گسترش انقلاب اسلامی در کشورهای دیگر" (ر.ک: هالیدی، ۱۹۹۰: ۳۱۵).

^{۲۲}. کامیل دمون از انقلابیون فرانسه در سال ۱۷۹۰ اعلام می‌کرد: "ما همه حصارهایی که فرانسوی‌ها را از هم جدا می‌ساخت برچیده‌ایم و امیدواریم که به‌زودی موانع بین ملت‌ها را هم از میان برداریم و در آینده‌ای نزدیک همه یک ملت شوند، ملتی که نام آن نوع بشر خواهد بود" (به نقل از: روزمون، ۱۹۶۱: ۱۶۴). همچنین به نظر توکویل، "انقلاب فرانسه قلمرو خاصی نداشت، هدف آن این بود که تمام مرزهای قدیمی بین ملت‌ها را از بین ببرد" (ر.ک: دو توکویل، همان، ۱۰۵).

^{۲۳}. روبسییر در سخنرانی خود در ۱۵ مه ۱۷۹۰ اعلام کرد: "باید به دنیا اعلام کنیم که فرانسه هیچ هدف توسعه‌طلبانه‌ای ندارد و درصدد تسخیر و تصرف خاک هیچ کشوری نیست" (ر.ک: روبسن، ۱۹۶۱: ۳۷). مجلس ملی فرانسه در ۲۲ مه ۱۷۹۰ بیانیه‌ای را تحت عنوان "اعلامیه صلح با جهان" صادر کرد

که در آن چنین آمده بود: "ملت فرانسه هیچ جنگی را با هدف تصرف قلمرو کشورهای دیگر به‌راه نخواهد انداخت و هرگز از نیروی قهرآمیز علیه آزادی هیچ ملتی استفاده نخواهد کرد" (ر.ک: گادشو، ۱۹۷۰: ۶۵). همچنین می‌توان به اصل ۱۱۸ قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه اشاره کرد که اعلام می‌کند: "ملت فرانسه دوست و متحد طبیعی همه ملت‌های آزاد است".

^{۲۴} مائو در موارد متعددی بر جنبه انترناسیونالیستی انقلاب چین تأکید می‌کرد. برای مثال، در سخنرانی دهم مارس ۱۹۵۸ خود اعلام کرد: "باید روابط دوستانه خود را با احزاب کمونیستی در همه کشورهای برقرار کنیم... باید بر جنبه انترناسیونالیستی انقلابمان تأکید به‌عمل آوریم" (ر.ک: مائو، ۱۹۷۵: ۳۹).

^{۲۵} اصل ۱۱ قانون اساسی سال ۱۹۵۴ چین اعلام می‌کند: "جمهوری خلق چین خود را در کنار همه کشورهای دوستدار صلح و آزادی و ملت‌های جهان و پیش‌ازهمه در کنار ملت شوروی و همه کشورهای طرفدار دموکراسی خلقی و همه ملت‌های ستمدیده قرار می‌دهد و همراه با همه آنها علیه تهاجم امپریالیست‌ها مبارزه و از برقراری صلح پایدار در سراسر جهان دفاع خواهد کرد".

^{۲۶} امام‌خمينی در یک مصاحبه در پاسخ به سؤال یک خبرنگار درباره انقلاب اسلامی اظهار داشت: "ما امیدواریم که انقلاب اسلامی ایران سرآغاز ایجاد جامعه‌ای قدرتمند و اسلامی در سراسر جهان باشد. اسلام به یک دولت یا چند دولت یا به یک ملت خاص و حتی به مسلمانان تعلق ندارد. اسلام برای نجات تمامی بشریت آمده است" (ر.ک: خمینی، همان، ج ۷: ۲۸).

^{۲۷} پل بالتا درباب این جنبه از انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد: "رسانه‌های ایران بر بعد جهان‌وطنی-گرایانه انقلاب اسلامی و هدف آن در زمینه بازسازی امت اسلامی حول محور ایران تأکید به‌عمل می‌آورند" (به‌نقل از: حقیقت، پیشین: ۲۰۹).

^{۲۸} بخش دوم از «اعلامیه حقوق ملت‌های کارگر و استثمارشده» صادرشده در چهارم ژانویه ۱۹۱۸ در روسیه، با این عبارت آغاز می‌شود که: "سومین کنگره پان‌روسی شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اهداف اساسی خود را حذف و نابودی تمام اشکال استثمار انسان به‌دست انسان، لغو کامل تقسیم جوامع به طبقات مختلف، پایمال کردن بی‌رحمانه همه استثمارگران، ایجاد سازمان سوسیالیستی جامعه و پیروزگرداندن سوسیالیسم در همه کشورهای اعلام می‌کند" (ر.ک: دوورگر، ۱۹۵۷: ۶۲۵).

^{۲۹} لنین اظهار می‌کرد: "ما برای همه خلق‌ها خواهان صلح مستحکم و آزادی از تمام ستم‌ها و استثمارها هستیم" (به‌نقل از: کار، ۱/۱۹۶۹: ۱۱۱).

^{۳۰} امام‌خمينی در نامه‌ای که در سال ۱۹۸۸ به گورباچف رهبر شوروی نوشت، ضمن پیش‌بینی فروپاشی کامل کمونیسم، اعلام کرد: "از این‌پس، کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چراکه مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست". او سپس با هشدار به رهبر شوروی درباره وسوسه تقلید و پیروی از غرب می‌افزاید: "از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوی". امام‌خمينی سپس

به گورباچف پیشنهاد می‌کند که اسلام را به‌عنوان جایگزین ماتریالیسم انتخاب کند تا بدین ترتیب اتحاد شوروی را نجات بخشد و صریحاً اعلام می‌کند که: "جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به‌راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید" (به‌نقل از: خمینی، همان، ج ۲۱: ۲۲۰).

^{۳۱} به‌اعتقاد چینیان باستان، چین "پادشاهی میانی" معرفی می‌شد که در مرکز تمدن جهانی قرار گرفته و همه دنیا از آن پیروی می‌کرد. مائو بر مبنای این اعتقاد و با این ادعا که جهان فاسد بیشتر به چین نیاز دارد تا چین به آن، اعلام می‌کرد که: "روزی خواهد آمد که امریکایی‌ها خودشان خواستار برقراری روابط دیپلماتیک با ما شوند" (ر.ک: مائو، ۱۹۷۵: ۳۶). همچنین می‌توان به سخنان امام خمینی اشاره کرد که در این باره اعلام می‌کرد: "کسانی که با ایران مخالفت و عداوت می‌کردند، امروز به پشت درهای کشورمان برگشته‌اند و خواهان برقراری مجدد رابطه با ما هستند. در حال حاضر، همه کشورهای بزرگ برای برقراری رابطه با ایران با یکدیگر رقابت می‌کنند" (ر.ک: استیک، ۱۹۸۷: ۷۰۳).

^{۳۲} در فرانسه زمان انقلاب، "سان کیلوت‌ها" مفهومی معادل "پارهنه‌ها" و "مستضعفان" در انقلاب ایران یا معادل "کارگران-پرولتاریا" در انقلاب روسیه یا "دهقانان" در انقلاب چین داشت. "سان کیلوت‌ها" مردم عادی و فقیری بودند که برخلاف طبقات اشراف درباری و مرفهان که در زیر شلوار خود شورت می‌پوشیدند، به‌علت فقر مالی و فرهنگی، از پوشیدن شورت در زیر شلوار محروم بودند.

^{۳۳} در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده‌است: "نیروهای مسلح نه‌تنها وظیفه حفظ و حراست از مرزها را برعهده دارند، بلکه بار رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان، را نیز عهده‌دار خواهند بود (و اعدوالمهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم)".

^{۳۴} امام خمینی در زمینه ناسیونالیسم اعلام می‌کرد: "چقدر ما از ملی‌گرایی سیلی خورده‌ایم؟ ملی-گراها به جهنم بروند". همچنین، امام خمینی در جای دیگر اظهار کرد: "ملی‌گرایی منشأ تمام بدبختی-های مسلمانان است" (ر.ک: خمینی، همان، ج ۱۲: ۲۸۰ و ۲۵۶).

^{۳۵} مائو در سال ۱۹۵۵ با انتقاد از کسانی که به توانایی مردم انقلابی چین برای دست‌یابی به اهدافشان و ساختن دنیای جدید کمونیستی اعتقادی نداشتند، اعلام کرد: "چه کسی می‌گوید که یک پر مرغ نمی‌تواند تا بهشت پرواز کند؟" (ر.ک: گیتینگ، ۲۰۰۶: ۲۵۵). تروتسکی نیز در سال ۱۹۱۹ می‌گفت: "امروز مسکو مرکز کمونیسم بین‌الملل است و فردا این مرکز به طرف غرب یعنی برلین و لندن و پاریس خواهد رفت" (به‌نقل از: پارکینسون، ۱۹۷۷: ۱۷۰). امام خمینی نیز اعلام می‌کرد: "بدانید که جهان امروز به ستم‌دیدگان و مستضعفین تعلق دارد و دیر یا زود آنها پیروز خواهند شد. آنها وارثان زمین خواهند بود" (ر.ک: خمینی، همان، ج ۱۲: ۱۹). امام خمینی در جای دیگری می‌گفت: "من امیدوارم که بتوانیم پرچم اسلام و جمهوری اسلامی را در سراسر دنیا به اهتزاز درآوریم" (همان، ج ۸: ۲۶۷).

^{۳۶} مائو در اول اکتبر ۱۹۴۹، در میدان تیان‌آن‌من، ضمن اعلام تشکیل جمهوری خلق چین اظهار کرد: "مردم چین به‌پاخاسته‌اند... و ما در سراسر دنیا دوستان زیادی داریم" (ر.ک: گیتینگ، ۲۰۰۶: X).

^{۳۷} مائو در سخنرانی پنجم سپتامبر سال ۱۹۵۸ خود اعلام کرد: «دربارۀ وضعیت بین‌المللی ما همواره دیدگاهی خوش‌بینانه داشته‌ایم که خیلی پیش از این آن را در این عبارت خلاصه کرده‌ایم که: "باد شرق سرانجام بر باد غرب غلبه خواهد کرد"» (ر.ک: مائو، ۱۹۷۵: ۳۶). به‌اعتقاد لنین، "امپریالیسم هم دربردارندۀ قدرت برای اعمال سلطه بر جهان است و هم در درون خود هسته‌های نابودکنندۀ اجتناب‌ناپذیر خویش توسط کارگران را پرورش می‌دهد" (به‌نقل از: والت، ۱۹۹۲: ۳۳۸).

^{۳۸} لنین در پاسخ به کسانی که خوش‌بینی گسترده‌ای او را در زمینۀ پیروزی جهانی انقلاب کمونیستی هدف انتقاد قرار می‌دادند، بارها اعلام می‌کرد که "ما آرمانگرا یا یوتوپیست نیستیم" (ر.ک: لنین، ۱۹۶۳: ۵۷).

^{۳۹} همان‌گونه که کرین برنتون در کتاب *کالبدشکافی انقلاب‌ها* می‌نویسد: "همۀ این انقلاب‌ها از امید زاییده شده‌اند و فلسفۀ آنها اساساً بر خوش‌بینی بنا شده‌است" (ر.ک: برنتون، ۱۹۵۲: ۲۷۸).

^{۴۰} فرانسه رژیم سابق، روسیه، چین پیش از انقلاب و ایران زمان شاه، همگی، از جمله رژیم‌های قدرتمندی بودند که نقش مؤثری نیز در نظام بین‌المللی یا منطقه‌ای داشتند. به‌همین‌علت است که انقلابیون این کشورها، پس از فتح قدرت سیاسی، خود را در وضعیتی از قدرت احساس کردند که اهدافی را برای خود تعریف کنند که با موقعیت آنها در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی کم‌وبیش هم‌خوانی داشته باشند.